

# دوران رمانتیک

رمانتیسیم در موسیقی

علی مشعوف

## بخش اول: پیش‌زمینه تاریخی و دوره انتقال

واژه رمانتیک از رمانس (Romance) گرفته شده که به یک داستان یا شعر قرون وسطایی با مضمونی قهرمانی و نوشته شده به یکی از زبان‌های لاتین اطلاق می‌شود. ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی موسیقی رمانتیک به قرن هجدهم بازمی‌گردد. در اواسط این قرن عواملی تغییرناپذیر زندگی اروپایی را دگرگون ساختند. اساس این تغییرات، رشد شتابان تجارت و صنعت بود که باعث انتقال تدریجی قدرت و ثروت از طبقه مالکین به مردم شد تا جایی که در اواخر قرن هجدهم گروهی در حال رشد از بانکداران، بازرگانان و صنعتگران در مقابل اشرافیت مرسوم اروپایی برای خود صاحب شخصیت شدند.

در عین حال، به تدریج نارضایتی روزافزونی بین مردم و به‌ویژه روشنفکران شکل گرفت. از نظر طبقه روشنفکر، دولت و قانون اساساً غیرمنطقی و زورگو بود و همچنین معیارهای قدیمی برای برتری در جامعه قابل قبول نبودند. کشمکش‌ها و منازعات بین طبقات

متوسط و پایین جامعه با طبقه اشراف و نجبا طی این دوران به حرکت افتاد و با انقلاب فرانسه و جنگ‌های انقلابی سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۰۰ میلادی به اوج خود رسید.

اگرچه انقلاب فرانسه در ابتدا انقلابی با اهداف روشنفکرانه از قبیل احترام به حقوق فردی، آزادی سیاسی و دینی و دولتی جمهوری خواه به نظر می‌رسید ولی محتوای آن طی زمان پیدایش در سال ۱۷۸۹ میلادی تا زمان تصویب و تثبیت آن کاملاً دچار تغییر و دگرگونی شد و به دنبال تاجگذاری ناپلئون، اصلاحات و تغییرات مطلوب اجتماعی، سیاسی و دینی که در اوایل انقلاب به وجود آمده بود، توسط او برچیده شد. با شکست ناپلئون در سال ۱۸۱۵ اروپا از جنگ خلاصی پیدا کرد ولی اقتصاد وضع بسیار بدی داشت و زندگی مردم بی‌نتیجه و از هم گسیخته بود. آزادی بیان در سیاست و هنر از طرف پادشاهان جدید و اسفنان اعظم سرکوب شد. در نهایت، تغییرات دراماتیکی که در جنبه‌های سیاسی و فکری زندگی اروپاییان در اواخر قرن هجدهم روی داد، محیطی جدید برای ترویج هنر به وجود آورد. نقاشان، مجسمه‌سازان و حتی شاعران همیشه در استخدام کسانی بودند که در ازای خدماتشان به آنها دستمزد می‌دادند. در جامعه اروپا، دربار و کلیسا حامی عمده هنرمندان بودند و در این میان موسیقی به دو دلیل بیش از هر هنر دیگری تحت حمایت مستقیم آنها قرار داشته است. اولاً، موسیقی در همه اشکال به جز ساده‌ترین شکل آن یک سرگرمی گران بود. نوازندگان بایست جمع می‌شدند، سازها تهیه و در حالت موسیقی دراماتیک، صحنه نیز بایست آماده می‌شد و دلیل دوم اینکه اجراهای موسیقی که به طور استادانه طراحی می‌شدند، شکوه و زرق و برق جشن‌ها در دربار و کلیسا را بالا می‌بردند.

سیستم حمایتی دربار و کلیسا در اپرا رو به اضمحلال و از هم پاشیدن گذاشت. در این زمان

پدیدار شدن کنسرت‌های عمومی را نیز می‌توان نتیجه مشخصی از تغییر الگوهای اجتماعی قرن هجدهم دانست. پیشروان اصلی ترتیب‌دهنده کنسرت در ایتالیا، انجمن‌های علمی - ادبی بودند که از قرون شانزدهم و هفدهم تأسیس شده بودند و برخی از آنها توجه خاص خود را معطوف به موسیقی کرده بودند. از مشهورترین آنها آکادمی آرکادین (Arcadian) بود که در اوایل قرن هجدهم در رم قرار داشت و از اعضای آن می‌توان آهنگ‌سازی از جمله آرکانجلو کرلی (Arcangelo Corelli) و آلساندرو اسکارلاتی (Alessandro Scarlatti) را نام برد. در اواخر قرن هجدهم دعوت از مردم برای شنیدن برنامه‌های منظم موسیقی از طرف انجمن‌های موسیقی مرسوم شده بود و به طور تدریجی تعدادی از این انجمن‌ها به تشکیلاتی برای کنسرت تبدیل شدند. این جریان زبان ایتالیایی را هم تحت تأثیر قرار داده بود به طوری که تا قرن نوزدهم در ایتالیا و حتی در وین کلمه معمول و رایج برای کنسرت، آکادِمیا (Accademia) بود. در کشورهای آلمانی زبان نیز از برجسته‌ترین پیشروان کنسرت‌های عمومی، مؤسسات موسیقی غیر حرفه‌ای تحت نام کالج موسیقی بودند که به تدریج موسیقی دانان حرفه‌ای را به کمک گرفتند و با بالا رفتن کیفیت برنامه‌ها توانستند شنوندگانی را نیز جذب کنند. در فرانسه، کنسرت‌ها به عنوان جانشینی برای اپرا شکل گرفتند و به طور عمده در ایام روزه کاتولیک‌ها یا سایر روزهای مقدسی که اجرای اپرا ممنوع بود، مکان‌های مناسبی برای آرایه موسیقی‌های متنوع سازی و آوازی تا زمان انقلاب فرانسه بودند. در چنین زمانی کاملاً آشکار بود که آینده موسیقی اروپایی در برابر خدمت به کلیسا و دربار بیش تر به جذب علاقه عموم طبقه متوسط مردم وابسته است.

حوالی سال‌های آغازین قرن نوزدهم خصوصیتی ثابت و مشخص در سبک‌های هنری وجود نداشت و برای مدتی نشانه‌ها و عناصر هر دو سبک کلاسیک و

رمانتیک در آثار هنری به چشم می‌خورد. فلسفه روشنفکری که بر پایه عقل و استدلال عقلی و منطقی بود در ایجاد یک جامعه ایده‌آل و مطلوب شکست خورده بود و این مکتب از سوی پیروان مکتب کلاسیک مورد تردید واقع شد و در برابر آن عده از روشنفکران فرانسوی که همچنان پیرو مکتب کلاسیک باقی ماندند، جمعی دیگر از روشنفکران به رهبری ژان ژاک روسو به شیوه‌ای احساسی و عاطفی در زندگی و هنر روی آوردند تا اینکه در قرن نوزدهم احساسات و عواطف جایگزین عقل و منطق شد. برای بسیاری از اروپاییان که از قوانین و رسومات خسته شده بودند، نظریه روسو به موقع و به جا بود و بر این بودند که احساس را فوق تفکر قرار دهند. در حقیقت، ژان ژاک روسو به عنوان پدر مکتب رمانتیک شناخته شده است. فصاحت و شیوایی سخن شاهران اوایل قرن نوزدهم در مورد عشق جهانی، بازگشت به طبیعت و طغیان و شورش علیه قدرت و نفوذ، الهام‌بخش بسیاری از هنرمندان سبک رمانتیک شد. تغییرات اروپای اواخر قرن هجدهم این فرصت را به موسیقی‌دانان داد تا خود را از قید کارفرمایان درباری و کلیسایی برهانند و در این زمان امکان‌پذیر شده بود که مخارج زندگی خود را آزادانه از طریق خدمتشان به عموم به دست آورند. بنهون پس از ترک دربار بن به سوی وین در سال ۱۷۹۲ در استخدام هیچ‌کس نبود و پذیرفتن ریسک آزادانه زندگی کردن برای او بسیار موفقیت‌آمیز بود. حتی لیست و واگنر که بیش‌ترین سال‌های عمر خود را در خدمت به دربار گذرانده بودند، شهرت و موفقیت واقعی خود را از سالن‌های کنسرت و اپراهایی که برای عموم ترتیب داده بودند به دست آوردند.

طی قرون پانزدهم تا هجدهم آثار موسیقی مدتی کوتاه ماندگار بودند و از نسخه‌های خطی که فقط چند دهه از عمر آنها می‌گذشت برای صحافی کتاب استفاده می‌شد. اروپاییان در قرن هجدهم نیز به موسیقی

نسل‌های گذشته به ندرت علاقه نشان می‌دادند. در اوایل قرن نوزدهم موسیقی تحت تأثیر یک مکتب تاریخی، فرضیه‌ای که معتقد بود کلیه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی باید از لحاظ تاریخی مطالعه شوند، قرار گرفت و اوضاع دگرگون شد. شاخص‌ترین نمونه احیای موسیقی باخ بود به طوری که مجموعه چهل و هشت پرلود و فوگ برای پیانو به صورت نسخه‌های دست‌نویس منتشر شد. در سال ۱۸۲۹ پاسیون سن ماتئو در جشن یکصدمین سالگرد اولین اجرای این اثر به رهبری مندلسون اجرا شد. بازگشت مجدد سبک‌ها و فرم‌های قدیمی در اوایل قرن نوزدهم موقعیتی وخیم از نظر رقابت برای آهنگ‌ساز رمانتیک، مانند آهنگ‌سازان ارگ بعد از باخ و سازندگان اوراتوریو بعد از هندل، ایجاد کرده بود و از این رو نوع مرسوم موسیقی سازی به طور گسترده‌ای ترویج داده نشد. سمفونی‌ها، سونات‌ها و کنسرتوها با انواع کوچک‌تری از قبیل موسیقی رقص، فانتزی‌ها، بالاده‌ها و میان‌برده‌های نمایشی جایگزین شدند.

### تغییرات سازها

در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم هم‌زمان با رشد گروهی از مردم که به هنر علاقه‌مند شده بودند، گسترش دراماتیک ساخت موسیقی در خانه نیز به چشم می‌خورد. این به نوبه خود باعث ترقی صنایع کمکی موسیقی از قبیل ساخت وسایل و سازها شد. در بین آهنگ‌سازان، سازهای شستی‌دار به خاطر دامنه وسیع و سازگاری با انواع بافت‌های موسیقی و قابلیت استفاده هم به صورت تک‌نواز و هم همراهی‌کننده، عامه‌پسندترین بودند.

به منظور تطبیق پیانو با قدرت مورد نیاز دوران رمانتیک، این ساز طی سال‌های ۱۸۰۰ تا ۱۸۳۰ بزرگ‌تر و قوی‌تر شد. برای افزایش مقدار کششی که سیم‌ها می‌توانستند تحمل کنند، بست‌های فلزی اضافه

گردید و همچنین این ساز دارای یک قاب چدنی شد. هارپ یا چنگ نیز توسعه یافت تا جایی که قابلیت اجرای نت‌های بمل را علاوه بر نت‌های دیز پیدا کرد. کوشش برای افزایش ظرفیت سازهای برنجی مختلف به منظور ایجاد تغییرات سریع در زیرای اصوات منجر به افزایش سوپاپ و پیستون در این سازها شد و قابلیت‌های ملودیک آنها را بالا برد. مترونوم نیز در سال ۱۸۱۶ ابداع شد. در چنین زمانی تنوع سازها دامنه رنگ صوتی مورد نظر آهنگ‌سازان رمانتیک را در ارکستر ایجاد کرده بود. نت‌نویسی از همیشه دقیق‌تر شده بود و به آهنگ‌ساز اجازه می‌داد تا دقیقاً حالتی را که در اجرا مورد نظر اوست، تعیین کند.

لودویگ فان بتهوون و فرانتس شوپرت دو آهنگ‌سازی هستند که بیش‌ترین تأثیر را در انتقال از مکتب کلاسیک به رمانتیک داشته‌اند. دوره زندگی بتهوون شامل سی سال آخر قرن هجدهم و تقریباً سی سال ابتدای قرن نوزدهم می‌باشد که دوره انتقال سبک‌های هنری است و طی آن عناصر مهم هر دو سبک کلاسیک و رمانتیک پایه پای هم پیش می‌روند. بتهوون خود را در تغییر فرم‌های مرسوم آزاد می‌دانست به طوری که آثار اولیه او به موسیقی هایدن بسیار نزدیک است و قطعات ساخته شده پس از آغاز قرن نوزدهم عمیقاً دارای سبک رمانتیک هستند. او در سومین موومان سمفونی هایش اغلب با حفظ طرح سه قسمتی، فرم مرسوم منوئه و تریو را با اسکرتسو و تریو که حالتی متضاد با موومان‌های دیگر داشت جایگزین نمود. در حقیقت، در طول زندگی بتهوون خصوصیات و ابداعات مشخص و متمایز موسیقی او اغلب اولین بار در آثار پیانوی وی نمایان می‌شدند و چنانچه بخواهیم یک دسته از موسیقی را که به بهترین وجه بیان‌کننده پیشرفت و توسعه سبک اوست انتخاب کنیم، بدون شک سونات‌های پیانو خواهند بود. سونات‌های پیانو اوپوس ۲ را می‌توان به عنوان

نمونه مشخصی در خارج شدن از سبک اولیه او یعنی کلاسیک در آخرین دهه قرن هجدهم نام برد. دومین موومان اولین سونات از این سری را می‌توان با موومانی از کوارتت پیانو ساخته شده در سال ۱۷۸۵ توسط همین آهنگ‌ساز برای پیانو، ویلون، ویولا و ویولون‌سل مقایسه کرد. این کوارتت که مثالی از معمول‌ترین فرم‌های رایج اواخر قرن هجدهم، سونات پیانوی همراهی شده، است در سال ۱۷۹۵ غیر متداول شده و از رونق افتاده بود و در همین سال بتهوون آن را به صورت سونات اوپوس ۲ شماره ۱ بدون سازهای زهی همراهی‌کننده بازنویسی کرد. چرنی در خاطراتش از معاشرت با بتهوون می‌گوید: حوالی سال ۱۸۰۰، هنگامی که بتهوون سونات پاستورال اوپوس ۲۸ را ساخته بود، به دوست صمیمی خود کرومفلتر گفت: (من از کاری که انجام داده‌ام خیلی قانع و خشنود نشده‌ام، از امروز به بعد باید راه جدیدی را شروع کنم.) مدت کوتاهی پس از این، سه سونات اوپوس ۳۱ او نمایان شدند و می‌توان در آنها دید که او تصمیم خود را انجام داده است.

طبیعت رمانتیک شوپرت در آثار آوازی او نمایان می‌شود. خلق ملودی‌های خوش‌نوا و موزون که خصوصیت موسیقی وینی است برای او بسیار آسان می‌نمود به طوری که او را خالق واقعی فرم (lied) یا (Art Song) می‌دانند.

## مراجع:

1. L. Plantinga, "Romantic Music", 1st ed., W. W. Norton & Co. Inc., 1984, chap. I, II, IV.
2. J. Ferris, "Music, The Art of Listening", 3rd ed., Wm. C. Brown Pub., 1991, chap. 21-24, 26.